

عبارات قالبی*

ولفرام ویلس

ترجمه: عبدالمحمد دلخواه

در سالهای اخیر در نتیجه تحقیقات بسیار در زمینه رفتار زبان، درک ما از جنبه‌های چندگانه "ارتباط" افزایش یافته است. یکی از انگیزه‌های محققان در انجام این نوع تحقیقات، علاقه آنها به توصیف و تبیین این نکته بوده است که اهل زبان در محافل اجتماعی چگونه از زبان استفاده می‌کنند. برای مثال محققان در زمینه عبارات قالبی که در گفتگوهای روزمره، خصوصاً در آغاز گفتگوها یا به اصطلاح در phatic communication (صحبت‌گشایی) به کار می‌رود، تحقیق بسیار کرده‌اند. این اصطلاح که اولین بار در نوشته‌های محقق انسان‌شناس مالینوفسکی و سپس یا کویسون به کار گرفته شد، به بخشی از گفتگوی میان دو نفر اشاره دارد که نقش آن تبادل خبر نیست، بلکه نقشی اجتماعی دارد و برای ایجاد یا حفظ ارتباط اجتماعی میان افراد به کار می‌رود. مثل عبارت Nice day, isn't it? در آغاز گفتگو که مقصود گوینده از آن نشان دادن حسن‌تیت خود در برخورد با فردی آشنا یا بیگانه و یا باز کردن سر صحبت با مخاطب است.

خصوصیات عمده عبارات قالبی این است که به کرات در گفتگوهای روزمره به کار می‌روند، نقش ارتباطی دارند، قابل پیش‌بینی‌اند و کاربردشان تابع موقعیت است. در واقع عبارات قالبی را می‌توان عباراتی کلیشه‌ای و قراردادی دانست که اساساً نمود اجتماعی - روانی رفتارند و گوینده از به کار بردن آنها عقیده خاصی را بیان نمی‌کند، بلکه آنها را به انگیزه‌ای اجتماعی به کار می‌گیرد.

عبارات قالبی که بخشی از توانش زبانی اهل زبان است، از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. برای مثال، راننده‌ای انگلیسی مسافری فرانسوی را در مسیر خود سوار می‌کند. مسافر تشکر می‌کند و راننده در پاسخ می‌گوید: "Don't mention it." مسافر که متحیر مانده است می‌گوید: "چشم، به هیچ‌کس نمی‌گویم." این مثال نشان می‌دهد که در مراودات روزمره، شخص باید بین معنی لغوی عبارت و مقصود گوینده تفاوت قایل شود. در مثال بالا، مسافر فرانسوی ذهنش را تنها متوجه معنی لغوی عبارت کرده و از این نکته غافل مانده است که عبارت مزبور، عبارتی قالبی است که نقشش ناچیز نمودن مؤدبانه اهمیت کاری است که کسی برای دیگری انجام داده است.

ترجمه تحت‌اللفظی عبارات قالبی، بخصوص آن دسته که تداول بیشتری دارند، اغلب در

مثلاً "عشق من"، در ذهن خود ترجمه کرده بود. در زبان چینی نیز تکرار فعل امر نشانه تعارف صمیمیت است، چنانکه "zuo, zuo, zuo" بنشینید، بنشینید، بنشینید و "chi, chi, chi" بخورید، بخورید، بخورید بیانگر صمیمیت گوینده هستند.

نمونه‌های فوق نشان می‌دهد که عبارات قالبی عباراتی هستند که در زبان صورت نهادی پیدا کرده‌اند و نوعی ارتباط براساس فرایند محرک و پاسخ ایجاد می‌کنند. عبارات قالبی در ارتباط، معنی و نقش ثابت دارند. در ایجاد تداوم به زبان آه، دنیا، تباط و اناها: زبان کما، مکتب عبارات

I beg your pardon	ببخشید. چی فرمودید؟
May I have your attention, please.	لطفاً توجه کنید.
Any more fares please.	کسی دیگر هست که کرایه شو نداده باشه؟
You are sure it is not too much trouble for you.	راضی به زحمت شما نیستم.
This reminds me...	این را گفتم یادم آمد که...
Would you like some tea?	چای میل دارید؟
By the way	ضمناً
Did it ever occur to you	هیچوقت به ذهنت خطور نکرد که...
Next please	نفر بعد
May I interrupt you	ببخشید حرفتان را قطع می‌کنم
Have I kept you waiting?	خیلی وقته منتظرید؟
	چه عجب ما شما را زیارت کردیم. پارسال دوست امسال آشنا. ستاره سهیل شده‌اید.
Long time no see.	
How do you do.	از ملاقاتتان خوشوقتم.

حال بر می‌گردیم به عبارات قالبی وابسته به فرهنگ خاص. بازآفرینی این عبارات در زبان دیگر اگر غیرممکن نباشد، مشکل است. در زبان آلمانی برای عبارت انگلیسی "Sir" یا "Yes, Sir" یا "No, sir" معادلی وجود ندارد. ترجمه تحت‌اللفظی این عبارات در آلمانی، "Nein, Mein Herr" یا "Ja, mein Herr" عباراتی ساختگی و غیرطبیعی بنظر می‌رسد. گاه می‌توان با تغییر سبک کلام، برای sir معادلی کارکردی ساخت. مثل "Hallo, Sie" ("Hello you") که معادل "Hello Sir" می‌باشد.

برای عبارات آلمانی "Gutten Appetit" دو عبارت "Bon Appetit" و "Buono Appétito" به ترتیب در فرانسه و ایتالیایی وجود دارد. اما معادل کارکردی آن در انگلیسی چیزی است شبیه: "I hope you'll enjoy your meal." عبارت انگلیسی "Good Appetite" به هیچوجه معنی عبارت آلمانی را ندارد بلکه اتفاقاً در موقعیت دیگری و به معنی دیگری به کار می‌رود. به قول ریچاردز و ساکویوات (۱۹۸۲):

دو زبان ممکن است یک کلیشهٔ زبانی مشترک داشته باشند اما در موقعیت‌های متفاوتی از آن استفاده کنند. برای مثال در انگلیسی thank you اغلب برای پذیرفتن پیشنهاد به کار می‌رود، حال آنکه در زبان مردم مالزی برای رد پیشنهاد به کار می‌رود. در زبان ژاپنی معادل thank you برای اظهار تشکر چندان صمیمانه و خوش آیند نیست.

همچنین هونینگ و کوسمال (۱۹۸۹:۹) متذکر شده‌اند که، "Good bye" با "Auf wiedersehen" یکی نیست، بلکه معنایشان متفاوت است. چون عبارت Good bye in Lake Placid که با حروف

تئون درشت بر تابلوی بازیهای زمستانی المپیک ۱۹۷۶ ظاهر شد اشتباه فاحشی بود که میلیونها تماشاچی متوجه آن شدند. شکی نیست که مترجم عبارت "Auf wiedersehen in Lake Placid" را دقیقاً و بدون توجه به موقعیت کلام، لفظ به لفظ به انگلیسی ترجمه کرده بود. اگر مترجم کمی دقت و کرده بود می فهمید که عبارت اصل (آلمانی) تنها وقتی به کار برده می شود که دیدار دیگری در آینده در پیش است و در واقع معادل ارتباطی آن در انگلیسی see you again in Lake Placid است.

مثال دیگری که آن را مدیون کانتینان (۱۹۸۲:۱) هستم، برخورد زبانی است که میان یک دانشجوی تایوانی و یک معلم انگلیسی رخ داده است. دانشجوی تایوانی به معلمش می گوید:

Good morning, Mr. Johnson, where are you going?

در جمله بالا Where are you going ترجمه یک کلیشه تایوانی است که معادل کارکردی آن How are you? است. در واقع دانشجوی تایوانی از نظر اجتماعی - فرهنگی بزبان تایوانی سخن گفته است.

وجود اختلاف در فرهنگها، البته، مانعی اساسی در راه انتقال مفاهیم نیست، به شرطی که مترجم به تفاوت کارکردی عبارات در زبانهای مبدأ و مقصد توجه نماید. نایدا (۱۹۸۲:۹) می نویسد:

بدلیل تفاوتهای زیادی که در فرهنگها و زبانها وجود دارد، برخی به این نتیجه رسیده اند که ترجمه مآلاً غیرممکن است. اگر مقصود این اشخاص از این سخن این است که بازآفرینی تمامی معانی متن اصلی در ترجمه غیرممکن است، حق با آنهاست و از این دیدگاه ترجمه امری غیرممکن است. اما ترجمه تنها یک وجه ارتباط است و حتی در یک زبان واحد هم یافتن معادل مطلق برای یک عبارت غیرممکن است. بین دو زبان هم همین نکته صادق است. همانندی مطلق معنایی چه در یک زبان چه بین دو زبان هرگز تحقق نمی یابد. اما، می توان برای هر عبارت چه در یک زبان چه بین دو زبان معادلی هم تأثیر پیدا کرد. دلیل عمده آن این است که تجارب افراد بشر بسیار به هم شباهت دارد. همه انسانها غذا می خورند، کار می کنند، وابستگی خانوادگی دارند، عشق، نفرت و حسادت را می آزمایند، حس نودوستی، وفاداری و دوستی دارند، و از حرکات چهره، ارادی یا غیرارادی، برای ابراز عواطف بهره می گیرند، حرکات و ژستهایی که عام و جهانشمول اند و به فرهنگ خاصی تعلق ندارند، مانند خندیدن، تبسم کردن، اخم کردن و نظیر آن. در واقع وجوه اشتراک فرهنگهای مختلف بسیار بیش از وجوه افتراق آنهاست.

خلاصه بحث: به طور کلی گرایش وجود دارد به کاربرد هرچه بیشتر عبارات قالبی و هرچه منضبط تر شدن زبان در محاوره. این گرایش که نتیجه کاربرد روزافزون عبارات قالبی است چیزی از تأثیر و اهمیت عبارات قالبی در گفتگوهای روزمره نمی کاهد. عبارات قالبی با گرایش کلی انسان به "استراتژیهای مینماکس" که در رفتار غیرزبانی هم مشاهده می شود، همسو است. با عنایت به نقشی که عبارات قالبی در برقراری ارتباط دارند، بررسی این عبارات در محدوده فرهنگ شناسی قرار می گیرد و محققانی که در زمینه های فراگیری زبان مادری، آموزش زبان خارجی و تدریس ترجمه

فعالیت می‌کنند باید به عبارات قالبی توجه بیشتری نشان بدهند.

REFERENCES

- Honig, H. G. / P. Kussmaul (1982): "Strategies der Übersetzung", *Lehrund Arbeitsbuch*, Tübingen
- Hörmann, H. (1987): *Meinen und Verstehen*, Frankfurt / M. KaniHanan, W. (1982) *Some evidence of cross-cultural Transfer and some proposals for second foreign language teaching* Ms. Singapore.
- Nida, E. A. (1982) *Translating meaning*, San Dimas Ca.
- Richards, J. C. / M. Sukwiat (1982): *Language Transfer and Conversational competence*, Ms. Singapore.